



۲۰۱۷/۰۷/۲۶



مصطفی عمرزی

## نقش رستم برای پهلوان پنبه ها

تصویری که از احزاب و رهبران تنظیمی در تداعی تاریخی در اذهان مردم ما ماضی می شود، ثبوت مجموعه ای است که با حضور اتحاد شوروی در چتر حمایت های گسترده و تبلیغاتی، جامعه افغانستان را که به سطح رهبری، یک دستگی داشت، در محور های مختلف جغرافی بکشاند.



این مجموعه که در ملوک الطوائفی تنظیمی، آسیب های جدی را به بنیان های افغانستان وارد می کند، پیش از آن به نام جریان هایی شناخته می شد که در حد بی اندازه تحریف جهاد، از امر فی سبیل الله که محدود به عامه مردم ماند، به مدعیان سیاسی - قومی مبدل شوند. اتحاد شوروی در درماندگی های ناشی از جنگ عذاب آور، در بازی های پیچیده و حساب شده، گروه ها و احزابی را که ظاهراً جهاد می کردند، در طیف دیگری که زیر نام ملیشه های قومی تجهیز کرده بودند، در سرنوشت سیاسی افغانستان دخیل می سازند. سقوط حکومت داکتر نجیب الله، ظهور برعکس تنظیم هایی شد که تا چند سال قبل در حجاب جهادی، پنهان مانده بودند تا ظواهری مکتوم بمانند که در هنگام آزادی های سلطنت، شاخصه ها و مؤلفه های شناخت مردمان و احزابی می شدند که نیم قرن پس از ظهور، مدعیات باطل آن ها، دامنه ستیز قومی در افغانستان را در یک طرفه بودند کامل، گسترده است.

تنظیم های جهادی و ملیشه یی با ورود به کابل، در چند نقش اخوانی و قومی و... ، به زودی در تقابل پان ها، مذاهب، سمت و منطقه، اما با تجاھل سیاسی بر این واقعیت که نقش تبار بزرگ، در فروپاشی زعامت دودمانی در گروه های چپی و راستی گسسته شده است، فرصت هایی را میسر می سازد تا شبیه ارتجاع نخستین (حکومت کلکانی) با فراخ خاطر از باور های دینی و فرهنگ حاکم مذهبی - با توجیه برادران دینی، تبعیض ها و نفاق گسترده را به یادگار گذارند. تنظیم های جهادی و ملیشه یی در حاکمیت خونین و سیاه ربانی در امتحان حکومت داری، با نمرات زیر صفر خجل شدند و تا سقوط امارت اسلامی طالبان افغانستان، در پناهگاه های طبیعی این سرزمین، آن قدر عقب نشستند که نبرد های گویا افسانه یی در برابر شوروی، وقتی از چند سرخورده و در مانده در کولاب تاجیکستان، خبر می ساختند، به وضوح ثابت می کردند دستگاه تبلیغاتی ابر قدرت ها چه گونه با مصنوعات سیاسی خویش، تصور مردم بر چند ناکام، بی کفایت و بزدل را در حد جنگجویان و قهرمانانی آرایش کرده بود که اگر حضور امریکایی و کمک های جهانی در ۱۶ سالی که سپری شد - نبود و این حضور تداخل عناصر بحران در افغانستان را دربر نگیرد، معلوم نیست توفیض نقش رستم برای پهلوان پنبه هایی که در بیش از یک دهه اخیر، فعالیت گویا مدنی کردند، به هفته ها و ماه های دیگر برسد. ائتلاف و معامله در ماکسیمالیزم (عدم تکمین تا زمان برآورده شدن خواسته ها) نوع تنظیمی، کرونولوژی تاریخی ست که در چهل سال اخیر، مدعیان سیاسی اقلیت ها، بی هیچ حرف و سخنی در ثبات و رفاه مملکت، فقط در انحصار قدرت، نقش بی حساب، تقاضای اختیارات در حد ملوک الطویفی (به نام فدارل) و نگه داشتن افغانستان در بحرانی که با ستم و اجحاف گسترده در مناطق دیگران بود، وضعیت کنونی را در التهایی نگه بدارند که می بینیم اگر ظواهر را کنار بگذاریم، ائتلافات تنظیمی که آخرینش در نشست ترکیه - میان دو ستم، محقق و نور ... بود، افغانستان را در تعریف عناصر بحران، در حد خواسته های مردمانی پایین می آورد که در ۱۶ سال گذشته، سیستم دولت را به سطح تقسیمات قومی به ناکارایی کشانیدند و در امواج کمک ها، آن قدر خوردند و ذخیره کردند که حالا با دارایی آن ها، مثلاً در محور والی بلخ، قادر باشند نوع دیگری از ملوک الطوایفی تنظیمی را با استخدام عناصر مختلف تا ولگردان کوچک و بازار در ضعف های آشکاری که حکومت در مدیریت دارد، به عنوان تهدیدات بالقوه برای تحمیل آراییی استفاده کنند که قبول آن، پذیرش ستم ملی، اما با این تفاوت که تمام زیان متوجه جامعه اکثریت افغانستان خواهد بود.



نگه داشتن مملکت در تجربه ناکام حکومت داری در ۱۶ سال گذشته، هرگز به نگرشی کمک نکرده است که نگه داشتن ستون های حاکمیت با کسانی که برای خواسته های غیر منطقی خویش - هر آن از زیر بار شانه خالی می

کنند، متأسفانه در جو ائتلافات و معاملاتی که حتی تکنوکراتان را به خیانت های نابخشودنی کشانید، به شکستی می ماند که هر نوع فتور در آن به زیر شدن کسانی بیانجامد که همانند عناصر تنظیمی و بقایای بدترین تجربیات سیاسی افغانستان، بر دولت ناکام، ضعیف و حاکمیتی که در رسمیات آن (شرکت سهامی) اپوزیسیون می سازند تا آن چه فقط با حضور خارجی در بی عدالتی محض در برابر اکثریت مردم ما قواره می کند، آینده این کشور در سلاله مردمانی بقا یابد که میراث شرم آور ائتلاف ها و نقش بیگانه را برای بقایای خویش می خواهند.

۱۶ سال پس از شکست های مفتضح تنظیم ها در برابر طالبان، وضعیت امروز، تداعی گذشته مردمانی شده است که هر دسته با صورت های پوقانه بی در فضای افغانستان بالا می رفتند، اما در ستیز با طلبه هایی که مستقیماً از مدرسه می آمدند و از کمترین تجربیات جنگی بهره مند بودند، آن قدر شکست خوردند، تحقیر شدند و فرار کردند که اگر این مجموعه پهلوان پنبه در نقش رستم ظاهر می شوند، آن اسطوره فساد خیالبافی (رستم) که کاری جز آدمکشی ها، عیاشی و چور نداشت، در پیوستگی ذهنی موثلفان کنونی با ژنتیک آبابی، به خوبی ثابت می کند در احاطه دشواری های کنونی در چند سالی که صد ها تن آنان بر اثر دشمنی ها در لیست شهدای به اصطلاح جهاد و مقاومت داخل شده اند، به راحتی به نظامی آسیب نزنند که با گذشت هر روز رنگ زرد آن در کاهش کمک ها از ضعف های مدیریت نیز استعانت می طلبد تا در ظاهر این موفقیت های «مدنیت یک بار مصرف»، تکدر زشتی ها و المی رونما شود که پس از مسابقه گویا مبارزاتی - حزبی، فرهنگ توهین، هتاک و تاختن به حیثیت همدیگر، مردم را در ناراحتی های اقتصادی، اما بیشتر متوجه کسانی کند که ظاهراً به نام جهاد فی سبیل الله در میان آنان بودند، ولی با کلکسیون های وسایل آرایش و پوشش، در دستگاه های رسانه ای، تاریخ افغانستان را تحریف می کنند.

در ظواهر مدنی چند سالی که گذشت، قرائت تاریخی «اولین ها» که بر زخم های کاری گذشته افغانستان، تضاد فکری شهری و روستایی را در عکس کسانی که دیروز چه بودند و حالا چه شدند، به نقش هایی می کشانند که حالا مجموعه پهلوان پنبه کنونی با اجرای نقش رستم، از نمایشات و تهدیدات هزاران نفری سخن بگویند که در آخرین آن با اختیار رنگ همجنس بازان، واقعیت کاروان چند موثر، اخبار جهانی را در راه پیمایی گویا همجنس بازان در افغانستان، به غلطی کشاند. این شوخی، هر چند در ظاهر حدوث می کند، اما در واقع وضعیت زار کسانی را نشان می دهد که با واردن کردن آسیب به نظامی که به شدت در حال خراب شدن است، دوباره محتاج مردمانی خواهند شد که فراتر از چند هزار نیرو- بیشتر مشاور و آموزگار-، حاضر نیستند نیرو های فراری از طالبان را بار دیگر کمک کنند.

بهتر است با تصحیح فزون خواهی های غیر منطقی و نظر به گذشته ای که میزان اعتماد مردم به عناصر سیاست زده را زیر صفر قرار داده است، بی ثباتی اجتماعی را به ستیز کوچک و بازار مبدل نکنند. هیچ کسی تضمین نمی کند که به قول مردم، چند چهار راه، چند اسپک چوبی و سنگی و اما دارایی ها و محوطه های چور و چپاول و زمین های غصب شده و خانه های امثال والی بلخ و اطرافیان اش از شر تخریب و چور، در امان بمانند.

توضیح تصویر:

بلبوردی در جوزجان. تصویر این بلبورد، چنان چه از نوشتار آن پیداست، شکران کسانی را نشان می دهد که ۱۶ سال پس از بدترین خیانت ها، در آلودن سیستم حکومت به تقسیمات قومی، هنوز که هنوز است هیچ تضمینی ندارند که اگر پای سربازان خارجی از افغانستان بیرون شود و کمک ها قطع شوند، چه شانسی خواهند داشت تا در نوبت دیگر، از خارجیانی تشکر کنند که در ساخت آنان، گاهی اتحادشوروی بود و حالا در سایه جامعه جهانی، فعالان «اهلی» وانمود می شوند.

پایان